## جلسه 102-960

**چهار‌شنبه - 19/02/1403**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

## بررسی اتحاد جعفر بن محمد بن مسرور با جعفر بن محمد بن قولویه

بحث راجع به اثبات وثاقت جعفر بن محمد بن مسرور بود از طریق اثبات اتحادش با جعفر بن محمد بن قولویه که از اجلای اصحاب هست.

برخی مثل محدث نوری و مرحوم حاج شیخ محمد شوشتری صاحب قاموس الرجال و مرحوم آقای خوئی منکر اتحاد بودند، شواهدی هم بر عدم اتحاد ذکر کردند. برخی دیگر مثل مرحوم آقای بروجردی و آقای زنجانی مدعی اتحاد بودند، ‌اصلاش در کلام مرحوم حاج شیخ محمد استرآبادی و احتمالش در کلام وحید بهبهانی مطرح بود.

ما چهار شاهد برای عدم اتحاد را نقل کردیم.

شاهد چهارم غریب‌تر از آن سه شاهد اول بود و آن این بود که در کنز الفوائد جلد 2 صفحه 13 از ابوالحسن بن شاذان‌ که نقل می‌‌کند می‌‌گوید حدثنی خال امی جعفر بن محمد بن قولویه، در جلد 2 صفحه 75 می‌‌گوید عن خال امه، ‌همین ابوالحسن بن شاذان نقل می‌‌کند عن خال امه جعفر بن محمد بن قولویه. در امالی شیخ طوسی هم در صفحه 682 و صفحه 688 مشابه این تعبیر است در دو روایت دیگر، در صفحه 682 می‌‌گوید ابو الحسن بن شاذان قال حدثنی خال امی جعفر بن محمد بن قولویه، ‌در صفحه 688 می‌‌گوید حدثنی ابن الخال عبد العزیز بن جعفر بن قولویه.

گفته می‌‌شود اگر جعفر بن محمد بن مسرور همان جعفر بن محمد بن قولویه هست چرا در جای دیگر ابوالحسن راجع به او این‌جور نگفت، گفت جعفر بن محمد بن مسرور اللجام، نگفت خال امی چه جور می‌‌شود؟ این نشان می‌‌دهد که این‌ها دو نفر هستند.

حالا اگر شواهد اتحاد قوی باشد می‌‌شود توجیه کرد، حالا چهار مورد بود سه موردش بود خال امی یا ابن خالی راجع به پسر جعفر بن قولویه، یک مورد هم دیگران گفتند عن خال امه، حالا مگر چند بار ابو الحسن بن شاذان از جعفر بن محمد بن مسرور نقل کرده و نگفته خال امی؟ یک مورد حدودا، ‌حالا نگفته خال امی، حالا بگویید دو مورد، یک جا دارد اللجام یک جا دارد اللحام. مگر آدم هر وقت اسم دایی‌اش را می‌‌آورد حتما می‌‌گویید دایی‌ام، دایی خودش هم که نبوده دایی مادرش بوده. بله ایجاد شبهه می‌‌کند که این‌ها نکند دو نفر هستند ولی می‌‌خواهم عرض کنم قرائنی که بر اتحاد ذکر می‌‌شود اگر قوی باشد این شبهه در مقابل آن قرائن و شواهد اتحاد قابل جواب است.

شاهد پنجم برای عدم اتحاد این دو نفر این است که گفتند ابن قولویه در کامل الزیارات زیاد روایت دارد عن ابی عن اخی و لکن یک جا جعفر بن محمد بن مسرور که صدوق از او نقل می‌‌کند نمی‌گوید عن ابی، نمی‌گوید عن اخی، شیخ صدوق زیاد نقل می‌‌کند از جعفر بن محمد بن مسرور در کتاب هایش، اگر جعفر بن محمد بن مسرور همان جعفر بن محمد بن قولویه است او که در کامل الزیارات زیاد از پدرش نقل می‌‌کند، حدثنی ابی، یا موارد متعددی است می‌‌گوید حدثنی اخی. ولی جعفر بن محمد بن مسرور که صدوق از او نقل می‌‌کند ندیدیم همچون حرفی بزند.

این هم آقای زنجانی جواب دادند فرمودند شاید جهتش این باشد که صدوق به مثلا کتاب سعد بن عبدالله دسترسی داشته بگوید حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور قال حدثنی ابی عن سعد بن عبدالله برای چی این کار را بکند وقتی سند نزدیک‌تر و قوی‌تر دارد به کتاب سعد بن عبدالله که ذکر کرده دیگر برای چی بیاید واسطه را زیاد بکند، واسطه‌های کمتر و معروف‌تری داشته صدوق با یک واسطه از سعد بن عبدالله نقل می‌‌کند چرا بگوید جعفر بن محمد بن مسرور عن ابیه عن سعد بن عبدالله. روی این حساب نگفته.

شاهد ششم شاهدی است که مرحوم حاج شیخ محمد شوشتری ذکر می‌‌کند می‌‌گوید صدوق و جعفر بن محمد بن قولویه در یک طبقه هستند و شیخ مفید شاگرد هر دو است، رسم نیست که یک فردی از طبقه خودش نقل حدیث بکند زیاد، حالا یک بار نقل کند مهم نیست اما این‌که بشود هم‌‌کلاسی‌اش استادش و شیخ اجازه‌اش یعنی جزء مشایخش بشود، معلوم می‌‌شود آن جعفر بن محمد بن مسرور که از مشایخ صدوق است این ابن قولویه نیست که هم‌طبقه صدوق است.

این هم جوابش این است که حدودا 13 الی 15 سال ابن قولویه بزرگ‌تر است از صدوق، حالا منافات ندارد شیخ مفید هم شاگرد صدوق است هم شاگرد کسی است که بزرگ‌تر از صدوق است. و در فضایل الاشهر الثلاثة که شیخ صدوق نقل کرد از ابن قولویه حدیث عمل‌ ام داوود را.

[سؤال: ... جواب:] تاریخ را که حساب کردند آقای زنجانی هم دارند بین 13 تا 15 ابن قولویه بزرگ‌تر از شیخ صدوق است. تاریخ‌هایشان هست.

شاهد هفتم این است: گفته می‌‌شود صدوق امالی‌اش را در سال 367 الی 368 املا کرده و در آن زمان یقینا ابن قولویه زنده بوده چون تاریخ وفاتش را گفتند 368 یا 369. پس امالی حداقلش بخشیش در زمان حیات ابن قولویه نوشته شده و املا شده. امالی را ببینید بارها اسم می‌‌برد می‌‌گفت جعفر بن محمد بن مسرور رحمه الله. این را چه جور توجیه می‌‌کنید؟ امالی صدوق نام می‌‌برد از جعفر بن محمد بن مسرور می‌‌گوید رحمه الله و در زمان املای این کتاب امالی حداقل تا بخش زیادی از آن ابن قولویه زنده بوده چون حداقل این است که 368 فوت کرده ایشان امالی را سال 367 شروع کرده با املا کردن، یک سال طول کشیده. پس نمی‌شود که آن جعفر بن محمد بن مسرور که در امالی می‌‌گوید رحمه الله با آن جعفر بن محمد بن قولویه که در آن زمان زنده بوده یکی باشد. این هم یک وجهی است برای تعدد.

جوابی که از این وجه داده می‌‌شود این است که مؤلفین در زمان قدیم که کتاب را نمی‌دادند چاپ‌خانه چاپ بشود و از دسترس‌شان خارج بشود، این‌ها املا که می‌‌کردند استنساخ می‌‌شد، دو مرتبه سال‌های بعد همین مؤلف می‌‌آمد این کتاب را برای گروه‌های جدیدی می‌‌خواند، باز دومرتبه استنساخ می‌‌شد یا خود مؤلف اضافاتی داشت شاید اصلا استنساخ جدیدی هم می‌‌کرد، آنجا بود که تغییر می‌‌داد آن ادام الله تأییده را گاهی تبدیل می‌‌کرد به رحمه الله. پس شاید این جعفر بن محمد بن مسرور همان جعفر بن محمد بن قولویه باشد اصل امالی در زمان حیات او املا شده بر حضار مجلس اما سال‌های بعد از وفات ابن قولویه که تجدید املا می‌‌شد دومرتبه برای گروه‌های جدید اساتید آن کتاب را می‌‌خواندند، ‌قرائت می‌‌کردند و شاگردان سماع می‌‌کردند استنساخ می‌‌کردند آن موقع چون ابن قولویه فوت کرده بود دیگر ادام الله تأییده تبدیل می‌‌شد به رحمه الله. و شاهد بر این ذکر می‌‌شود که فهرست شیخ طوسی نسخه هایش مختلف است، در بعضی نسخه‌ها به سید مرتضی که می‌‌رسد می‌‌گوید ادام الله تأییده، در بعضی از نسخه‌ها که اتفاقا چاپ هم شده می‌‌آید می‌‌گوید رضی الله عنه. چون فهرست شیخ طوسی هم همین‌جور بوده، شیخ طوسی وقتی شروع کرد به نوشتن سید مرتضی زنده بود، بعد این فهرست را بعدها برای دیگران دومرتبه می‌‌خواند آن‌ها استنساخ می‌‌کردند آن موقع دید سید مرتضی فوت کرده گفت رحمه الله یا رضی الله عنها این امر متعارفی بوده و لذا این دلیل بر این نیست که جعفر بن محمد بن مسرور با جعفر بن محمد قولویه دو تا باشد.

این شواهدی بود بر عدم اتحاد که جواب داده شد. منتها برخی گفتند آن شاهد که ابوالحسن بن شاذان می‌‌گفت خال امی یا به پسر ابن قولویه گفت عبدالعزیز گفت ابن خالی ولی راجع به جعفر بن محمد بن مسرور گفت اللجام اللحام گفتند او شاهد قوی است بر عدم اتحاد که عرض کردم اگر آن شواهد اتحاد را که الان می‌‌خواهیم بخوانیم او قوی‌تر باشد آن قابل توجیه باشد. ممکن است کسی بگوید ما از شواهد اتحاد وثوق پیدا می‌‌کنیم به اتحاد و آن‌ها را توجیه می‌‌کنیم، مثل آقای زنجانی لابد این‌طور می‌‌گویند یا آقای بروجردی لابد این‌جور جواب می‌‌دهند.

یک شاهدی هم در تنقیح المقال مرحوم مامقامی ذکر کرده او عجیب است. شاهد بر عدم اتحاد گفته: در رجال شیخ طوسی فی من لم یرو عنهم هم ایشان جعفر بن محمد بن مسرور زا می‌‌گوید هم جعفر بن محمد بن قولویه را می‌‌گوید. این دیگر اشتباه است، هر دو را نمی‌گوید فقط جعفر بن محمد بن قولویه را می‌‌گوید. آن جعفر بن محمد بن مسعود است ظاهرا، اشتباه کرده تنقیح المقال. مرحوم آقای شوشتری در قاموس الرجال با این‌که خودش هم طرفدار عدم اتحاد این ابن قولویه و ابن مسرور است می‌‌گوید اینجا شما اشتباه کردی، اصلا همچون چیزی در رجال شیخ طوسی نیست.

شواهد اتحاد را هم بگوییم:

یکی شاهدی است که آقای بروجردی رویش تکیه می‌‌کند در این کتاب موسوعه رجالیه جلد 5 صفحه 205. ایشان می‌‌گوید ببینید نجاشی در حق علی برادر جعفر بن محمد بن مسرور چی می‌‌گوید، می‌‌گوید ابو الحسین یلقب مملة، ممله را دیروز از آقای زنجانی نقل کردیم که قمی‌ها به محمد می‌‌گفتند ممله، بعضی‌ها گفتند در عربی آن شتری که خسته می‌‌کند انسان را شتری پیر ناتوان به او می‌‌گویند ممله، و این محمد بن جعفر جمال بود این شترهایش هم تنبل بودند اسم خودش را گذاشتند ممله. بعضی‌ها این‌جور توجیه کردند، حالا نمی‌دانیم.

نجاشی می‌‌گوید علی بن محمد بن جعفر بن موسی بن مسرور ابو الحسین اخبرنا محمد و الحسن بن هدیة قالا حدثنا جعفر بن محمد بن قولویه قال حدثنی اخی به. گفتند بحث علی بن محمد بن جعفر بن موسی بن مسرور برادر جعفر بن محمد بن مسرور هست..

[سؤال: ... جواب:] جعفر بن محمد بن مسرور، ‌آن مسرور جد اعلایش است، دقت کنید! او هم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن مسرور هست. این‌که مسلما این برادر همان جعفر بن محمد بن مسرور است، در این کسی نزاع ندارد.

می‌گوید اخبرنا به کتاب این علی دو نفر قالا حدثنا جعفر بن محمد بن قولویه قال حدثنا اخی، برادر ابن قولویه هم در کامل الزیارات نامش مشخص است، خود کامل الزیارت که برای این قولویه است می‌‌گوید حدثنا اخی علی. پس می‌‌شود جعفر بن محمد بن قولویه گفت حدثنا اخی علی، یعنی همین علی که ترجمه‌اش است ابن قولویه می‌‌گوید من کتاب برادرم را از خودش نقل می‌‌کنم، ‌حدثنا جعفر بن محمد بن قولویه قال حدثنا اخی یعنی همین علی بن محمد بن مسرور به، ‌به این کتاب.

آقای خوئی این را مطرح کرده و جواب داده. فرموده مگر گفت حدثنا اخی به یعنی حدثنا هذا المترجم له بالکتاب؟ مگر این را گفت؟ شاید جعفر بن محمد بن قولویه از برادرش علی بن محمد بن قولویه از علی بن محمد بن مسرور کتاب او را نقل می‌‌کند، ابن قولویه از علی برادرش، علی برادرش از علی برادر جعفر بن محمد بن مسرور کتاب او را نقل می‌‌کند، شاید این‌طور باشد یعنی اخبرنا اخی علی بن محمد بن قولویه بهذا الکتاب عن علی بن محمد بن مسرور، ‌شاید این‌طور باشد. شما چرا می‌‌گویید حدثنا اخی یعنی حدثنا همین مترجم‌له که علی بن محمد بن مسرور است بعد می‌‌گویید نتیجه می‌‌گیریم علی بن محمد بن مسرور برادر جعفر بن محمد بن قولویه است پس جعفر بن محمد بن قولویه هم می‌‌توانیم بگوییم جعفر بن محمد بن مسرور است.

بعضی‌ها گفتند چرا عنه نگفت؟ در قبسات گفتند ما شواهدی داریم که نجاشی عنه نگفته، ‌این هم یکی. مثلا در ترجمه ابراهیم بن ابی بکر می‌‌گوید له کتاب نوادر اخبرنا محمد بن علی قال حدثنا احمد بن علی بن یحیی عن ابیه عن محمد بن حسان به، عن محمد بن حسان به یعنی عن محمد بن حسان به عن ابراهیم بن ابی بکر، ‌این هم عنه نگفته. یا در ترجمه حسین بن ابی سعید مکاری آخرش می‌‌گوید حدثنا الحسن بن محمد بن سماعه به نمی‌گوید به عنه، در تقدیر است، یا در ترجمه حسن بن ظریف او هم همین‌طور است می‌‌گوید حدثنا ابن بطة عن محمد بن علی به نمی‌گوید عنه. و همین‌طور در ترجمه خالد بن ماد نگویید اغرای به جهل است. چه اغرای به جهلی؟ شاید در آن زمان مشخص بوده. اغرای به جهل از این جهت که مردم فکر می‌‌کنند علی بن محمد بن مسرور برادر جعفر بن محمد بن قولویه است به اشتباه می‌‌افتند. ایشان می‌‌گویند شاید در آن زمان معروف بوده این‌ها دو نفر هستند چرا به اشتباه بیفتند وقتی معلوم است دو نفر هستند. حالا می‌‌شود هم گفت اصلا به اشتباه بیفتند، چی می‌‌شود، مگر کجای عالم بهم می‌‌خورد؟ اشتباه افتادن و مجمل‌گویی بد است که مردم به خلاف واقع بیفتند، مردم که به خلاف واقع نمی‌افتند، مگر بروید فکر کنید که می‌‌خواهیم اثبات وثاقت جعفر بن محمد بن مسرور با این پیچ و خم‌ها آن وقت به خلاف واقع می‌‌افتیم، خب دیگر نجاشی فکر اونجا را که نمی‌کند.

[سؤال: ... جواب:] اکثرا عنه می‌‌گوید ولی چند مورد هم هست عنه نگفته.

این شاهد اولی است که آقای بروجردی فرموده اشکالش هم روشن شد.

شاهد دوم این است، حالا این را به‌عنوان شوخی بگوییم گفت اینقدر شهر هرات بزرگ بود که در آن زمان ده تا احمد کله‌پز یک‌چشم در هرات وجود داشت، از آن دروغ‌‌های شاخ‌دار، ‌چقدر احمد داشته باشیم، چقدر این احمدها یک‌چشم باشند، چقدر این احمد یک‌چشم کله‌پز باشند که بشوند ده هزار. این هم الان شبیه این است، دو نفر هستند هر دو کنیه‌شان ابو القاسم است، هم ابن قولویه ابو القاسم است هم ابن مسرور ابو القاسم است، در کتاب‌ها هست، در کتاب مأة منقبة که مال ابن شاذان هست آنجاها می‌‌گوید ابو القاسم جعفر بن محمد بن مسرور. دو نفر هستند هر دو کنیه‌شان ابو القاسم است، اسم خودشان جعفر است، اسم پدرشان محمد است، اسم جدشان جعفر، اسم پدر جدشان موسی، هر دو هم یک برادری دارند به نام علی. دو نفر کنیه: ابو القاسم، اسم: جعفر، اسم پدر: محمد، اسم جد: جعفر، ‌اسم پدر جد: موسی، می‌‌گوییم با برادرتان بفهمیم با هم فرق می‌‌کنید می‌‌گویند اسم برادرمان هم علی است، این چه جوری می‌‌شود و هر دو هم در یک زمان، هر دو هم در یک طبقه. کامل الزیارات صفحه 29 می‌‌گوید حدثنی اخی علی بن محمد بن قولویه، و آن هم که آخر گفت علی بن مسرور.

آقای زنجانی اضافه کرده فرموده در پنج تا از مشایخ هم مشترک هستند و این پنج تا مشایخ که اسم می‌‌بریم بعضی‌هایشان کم‌شانس بودند شاگرد زیاد نداشتند آن وقت هم ابن قولویه از این استاد بد‌شانس نقل حدیث می‌‌کند هم ابن مسرور، آخرش هم می‌‌گویید این‌ها دو تا هستند. آقای زنجانی می‌‌گوید این قوی‌ترین شاهد است بر این‌که این‌ها یک نفر هستند. چطور؟ حسین بن محمد بن عامر هم ابن مسرور از او نقل می‌‌کند هم ابن قولویه، محمد بن عبدالله حمیری، حسن بن عبدالله بن عیسی، این‌ها همه هست در کتب، دیگر معطل نمی‌کنم، قاسم بن محمد بن علی همدانی، جعفر بن محمد بن مسرور از پدرش نقل می‌‌کند از سعد بن عبدالله در جمال الاسبوع صفحه 150، ابن قولویه هم که زیاد از پدرش نقل می‌‌کند از سعد بن عبدالله، پس شد پنج تا. آقای زنجانی می‌‌گویند آن حسن بن عبدالله بن عیسی از همان استادهای کم‌شانس بوده، خیلی شاگرد نداشته، آن وقت ابن قولویه از او نقل می‌‌کند ابن مسرور هم از او نقل می‌‌کند، ‌می‌فرماید دیگر جایی برای تردید نمی‌ماند که بگوییم ابن مسرور همان ابن قولویه است. در قم معروف بود به ابن مسرور، ‌صدوق هم قمی بود، ابن قولویه رفت بغداد معروف شد به ابن قولویه. نگویید پدر ابن قولویه اینجا معروف است، مقبره ابن قولویه یعنی محمد بن قولویه. این را شاید بعدا معروف شد از باب این‌که کتاب کامل الزیارات نوشته بود به نام جعفر بن محمد بن قولویه این معروف شده و بین علماء مطرح شده، بعد گفتند این آقایی که اینجا مدفون است پدرش او هست، چون خودش ایران مدفون نیست بغداد مدفون است، ‌می‌گفتند مقبره ابن قولویه و الا در قم شاید به نام ابن مسرور این‌ها معروف بودند، اشکالی ندارد.

[سؤال: ... جواب:] اتفاقا رفت بغداد گفتند عجمی! اینجا چکار می‌‌کنید، به اسم فارسی هم معروف شد که این به پیشانی‌اش بچسبد که هذا عجمی. ... اشکال ندارد که پدر ابن قولویه پدر صاحب کامل الزیارات از طریق پسر معروف شده، وقتی که جعفر بن محمد بن قولویه معروف شد در بغداد از آن موقع اسم و رسم پیدا کرد چون رفت سفر حج بعد برگشت در بغداد و ظاهرا ماند در بغداد تا آخر عمر، دیگر نیامد قم، لابد از مهمان‌نوازی قمی‌ها ناراحت بود!! دیگر برنگشت، همان‌جا مرد. بعد این پسر معروف شد پدرش را هم معروف کرد، پدرش هم شد محمد بن قولویه قبرش معروف شد به این نام این دلیل نمی‌شود که پس این خاندان در قم هم معروف بودند به ابن قولویه، نه ممکن است در قم معروف بودند به ابن مسرور.

فقط آقای زنجانی می‌‌گویند ابن قولویه از ابن بطه نقل نمی‌کند در کامل الزیارات ولی ابن مسرور در خصال صدوق زیاد از ابن بطه نقل می‌‌کند. این هم هیچ اشکال ندارد. چرا؟ برای این‌که شاید اصلا ابن بطه راجع به زیارات اهل بیت کتاب نداشته ولی راجع به خصال مؤمن روایات زیاد داشته و لذا در خصال همین جعفر بن محمد بن مسرور که آقای زنجانی می‌‌گویند همین ابن قولویه است از ابن بطه روایت زیاد دارد چون مربوط به خصال مؤمن ابن بطه روایات زیاد داشت، در کامل الزیارات ابن بطه اسمش نیست چون ابن بطه راجع به زیارات حدیثی نداشته که ابن قولویه تنها کتابی که از او هست کامل الزیارات است در آن کتاب اسمی از او نبرد. این هم قابل توجیه است.

این هم شاهد دوم بر اتحاد ابن قولویه و ابن مسرور. عمده همین شاهد هست که ما خلاصه کردیم.

این‌که گفته می‌‌شود لقب پدر یکی مسلمه نوشته شده لقب دیگری ممله، آدم مطمئن می‌‌شود که نمی‌شود، در جهات دیگر که مشترک بودند، لقب پدرشان هم قریب به هم است، ‌معلوم می‌‌شود یکی تصحیف دیگری است این هم حال اگر کسی بپذیرد از این‌که نزدیک هست این لقب‌ها به هم معلوم می‌‌شود یکی تصحیف دیگری است این هم می‌‌گویید پس شاهد بر اتحاد هست.

ما واقع قضیه شواهد دو طرف را گفتیم، ‌ما هم بطیء الاطمینان هستیم هیچ‌وقت به ما نمی‌شود اعتماد کرد، من متحیرم، آخه شواهد آن طرف هست شواهد این طرف هست، و لذا ما جزء متوقفین در مسأله هستم.

[سؤال: ... جواب:] از آن طرف شواهدی بر عدم اتحاد بود جواب دادیم، از این طرف هم یک شواهدی بر اتحاد بود، ‌همین شواهد عمده‌اش چی بود؟ یکی حدثنا اخی به بود که آقای خوئی جواب داد، یکی اتحاد در کنیه و اسم خود و اسم پدر و اسم جد و اسم پدر جد و اسم برادر، حالا بعضی آقایان گفتند داریم، ‌محمد بن علی بن ابراهیم همدانی با محمد بن علی بن ابراهیم قرشی هر دو هم کنیه‌شان ابو جعفر بوده، و این‌ها هم دو نفر هستند، ابن الولید از رجال نوادر الحکمة هر دو را استثنا کرده و در رجال هم هر دو ذکر شده، طبقه‌شان هم یکی است، قرشی و همدانی طبقه‌شان یکی است. ولی ممکن است شما دو چیز بگویید، بگویید اولا کی گفته آن‌ها دو نفر هستند همان‌ها را بعضی‌ها می‌‌گویند یک نفر هستند، همدان اسم منطقه است یا اسم قبیله است، قرشی از باب الحاق است یعنی این‌ها می‌‌رفتند به یک قبیله‌ای ملحق می‌‌شدند تا این‌که امنیت جانی و مالی پیدا کنند، مولاهم می‌‌شوند، و لذا آقای زنجانی ظاهرا تمایل دارد بگوید این قرشی با آن همدانی یکی است. این نقض را به آقای زنجانی نمی‌شود کرد. ولی حالا اگر هم این‌ها دو نفر باشند گفته می‌‌شود کنیه این محمد بن علی بن ابراهیم همدانی با محمد بن علی بن ابراهیم قرشی یکی بود، اسم خود و پدر و جد یکی بود، اما اینجا اضافه داشت، برادر هم اسمش علی بود، ‌پدر جد هم اسمش موسی بود، مشایخ هم مشترک بود.

[سؤال: ... جواب:] کجا نجاشی دو تا را گفته؟ نخیر، نجاشی علی بن محمد بن مسرور را گفته و جعفر بن محمد بن قولویه را گفته، دو تا جعفر بن محمد را نگفته، بگوید جعفر بن محمد بن مسرور جعفر بن محمد بن قولویه، یک جعفر بن محمد بن قولویه گفته چون ابن قولویه در بغداد که نجاشی زندگی می‌‌کرد معروف بود به ابن قولویه و علی بن محمد بن مسرور را که ممکن است قائل به اتحاد می‌‌گوید برادر او بود ترجمه کرده. ... آخه آن شواهد آن طرف هم خداییش خیلی نمی‌شود از آن‌ها گذشت، و لو ما توجیه می‌‌کنیم. یکیش همین بود که راجع به ابن قولویه، ابو الحسن بن شاذان می‌‌گفت خال امی، ‌رسید به جعفر بن محمد بن مسرور گفت لجّام و لحّام. ... ما هم خودمان مظنون‌مان اتحاد است ولی چه کنیم، ما مطمئن نمی‌شویم، این شواهد عدم اتحاد هم بود. ... حالا شماها مثل این‌که رأی‌گیری هم بشود اکثریت قائل به اتحاد می‌‌شوید، حالا عیب ندارد. ... انا لست مع عدم الاتحاد من می‌‌گویم مطمئن نیستم به اتحاد.

حالا آقای زنجانی می‌‌گویند کنیه ابو القاسم هم خیلی شایع نبوده، ‌این هم آقای زنجانی مؤید اتحاد قرار می‌‌دهند.

[سؤال: ... جواب:] ایشان می‌‌گویند احمد هم اسمش زیاد بود کله‌پز هم زیاد بود یک‌چشم هم زیاد بود، اما احمد کله‌پز یک‌چشم چند تا بود، بحث این است که همه این‌ها با هم جمع شده و لذا اتحاد مظنون هست اما حالا در حدی که وثوق حاصل بشود ما فعلا وثوق پیدا نکردیم. اما همین ترضی را قبول داریم.

بحث واقع می‌‌شود در شرطیت طهارت از خبث و حدث در سجود تلاوت، ببینیم راجع به این حکم چیست ان‌شاءالله روز شنبه.

و الحمد لله رب العالمین.